



The Reasons for the attention of supporters and opponents of the National oil movement to Boyer Ahmad tribe

Mohammad Mehdi Roshanfekr¹  Reza Moini Rudbali² 

1. (Corresponding Author), Assistant professor of the Islamic Studies Department of Yasouj University, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, Iran. Email: m.m.r1345@mail.yu.ac.ir

2. Assistant Professor, Assistant Professor, Theology and Islamic Education Department, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: r.moeeni@cfu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 1Sept2023

Received in revised

form: 24Nove 2023

Accepted: 30Dece2023

Publishedonline:5Janu2024

Keyword :

Boyer Ahmadi's tribe
The Nationalization of the Iranian
oil industry Movement,
Great Britain,
British colonialism,
Abdullah Khan Zarghampour,
Khosrow Khan Boyer Ahmadi,
Soltanali Soltani,
Toluayan.

The Nationalization of the Iranian oil industry Movement is one of the most important events in Iran's history. The proximity and in some cases the presence of the Boyer Ahmadi in oil-rich areas and their military and family ability had caused them concern and attention from the British. were the realization of the national oil movement. In this way, the present study, relying on the descriptive-analytical method, tries to answer the question of what was the main reason for the attention of the opponents and supporters of the national oil movement to Boyer Ahmadi's tribe ? What actions and consequences did the supporters and the opponents of the national movement have brought Iran's oil to Boyer Ahmadi's tribe? The findings of the research show that the opponents of the oil nationalization movement under the leadership and guidance of the British have been able to create a gap in the unity of the supporters of the national movement by using their agents and by using different tactics, including the "Toluayan" incident, and the grounds for despair and Disillusionment with Mossadegh's government.

Cite this article: Roshanfekr, Mohammad Mehdi & Rudbali, Reza Moini (2024). The Reasons for the attention of supporters and opponents of the National oil movement to Boyer Ahmad tribe. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 17, No.33 Pages: 127-148.

DOI. 10.22111/JHR.2023.43611.3453





چرایی توجه مخالفان و موافقان نهضت ملی نفت به ایل بویراحمد

محمد مهدی روشنفکر^۱ رضا معینی رودبالی^۲

۱. (نویسنده مسئول) استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه یاسوج، کهگیلویه و بویراحمد، ایران، رایانامه: m.m.r1345@mail.yu.ac.ir

۲. استادیار گروه آموزش هیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، رایانامه: r.moeeni@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

واژه‌های کلیدی:

ایل بویراحمدی،

نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران،

بریتانیای کبیر،

استعمار انگلیس،

عبدالله خان ضرغام پور،

خسرو خان بویراحمدی،

سلطانعلی سلطانی،

طلوعیان.

یکی از مهمترین رخداد‌های تاریخ ایران نهضت ملی شدن نفت است. هم‌جواری و در مواردی حضور بویراحمدی‌ها در مناطق نفت خیز و هم‌چنین برخورداری آنان از توان رزمی و ایلیاتی، موجبات نگرانی و توجه انگلیسی‌ها را به آنان فراهم آورده بود. موافقان نهضت ملی صنعت نفت ایران نیز در پی بهره‌گیری از موقعیت ایل بویراحمدی، در راستای کمک به تحقق نهضت ملی نفت ایران بودند. بدین ترتیب پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که علت اصلی توجه مخالفان و موافقان نهضت ملی نفت به ایل بویراحمد چه بوده است؟ چه اقدامات و پیامدهایی را توجه موافقان و مخالفان نهضت ملی نفت ایران به ایل بویراحمدی به همراه داشته است؟ یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که مخالفان نهضت ملی شدن نفت با رهبری و هدایت انگلیس توانستند با بهره‌گیری از عوامل خود و بکارگیری شگردهای مختلف همچون ماجرای «طلوعیان» اتحاد هواداران نهضت ملی را تبدیل به تفرقه نمود و موجبات ناامیدی و سرخوردگی از دولت مصدق را فراهم نمایند.

استاد: روشنفکر، محمد مهدی و معینی رودبالی، رضا (۱۴۰۲) چرایی توجه مخالفان و موافقان نهضت ملی نفت به ایل بویراحمد، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، دوره ۱۷، شماره ۳۳، ص ۱۴۸-۱۲۷.

DOI. 10.22111/JHR.2023.43611.3453

© نویسندگان . محمد مهدی روشنفکر و رضا معینی رودبالی

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

منازعه قدرت میان مثلث؛ دربار، پارلمان و دولت در طول دهه ۱۳۲۰ وضعیتی را ایجاد کرده بود که نتیجه آن ضعف حکومت مرکزی و در عوض، خودسری قدرت‌های محلی و ایلیاتی بود. نتیجه دیگر این منازعه قدرت، تحقق واقعیت تلخ حاکمیت دوگانه در ایران بود که هر یک برای موفقیت و پیروزی بر دیگری، در پی رضایت و جلب قدرت بیگانه بر می‌آمد. این منازعه و رقابت قدرت در مرکز به کانون‌های قدرت محلی و ایلاتی در مناطق مختلف کشور سرایت می‌کرد.

جوامع ایلی یکی از موانع عمده در جلوگیری از پیوستگی دولت-ملت یا همان دولت مدرن بودند. (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۰۷) این گونه جوامع از طریق عصبیت و وابستگی خویشاوندی، امنیت خود را به شیوه‌ای طبیعی برقرار می‌ساخت و از نوعی سازمان سیاسی طبیعی برخوردار بود که مانع از شکل‌گیری نظام سیاسی یکپارچه و فراگیر می‌شد. مردم در چنین نظامی، خود را رعیت رئیس قبیله و ایل می‌دانستند و رعیت شاه و دولت محسوب نمی‌شدند. یکی از جوامع ایلیاتی که برخوردار از ویژگی‌ها و شرایط مذکور بود، بویراحمدی‌ها بودند که در جنوب غرب ایران و در بخش‌های وسیعی از استان امروزی کهگیلویه و بویراحمد زندگی می‌کردند. بویراحمدی‌ها یکی از ایلات مؤثر در تحولات سیاسی جنوب ایران و یکی از کانون‌های قدرت محلی و منطقه‌ای و در مواردی بین‌المللی بودند.

دولت پهلوی اول در راستای تحقق دولت و ملت‌سازی و برقراری نظم و امنیت، در پی سلب قدرت ایلی و بسترسازی برای همراهی آنها (بویراحمدی‌ها) با دولت و ملت بر آمد و توانست بصورت موقت قدرت خوانین و دیگر سرکردگان ایل را سرکوب نماید. سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ هـ ش منجر به احیای قدرت خوانین و نظام ایلی گردید. خودسری بویراحمدی‌ها تا سال‌های پایانی دهه ۱۳۲۰ تا دوام داشت (غفاری، ۱۳۷۸: ۳۳۰؛ اکبری، ۱۳۸۵: ۲۸۸ و ۳۰۶). تخلیه ایران از متفقین و افزایش تدریجی قدرت دولت مرکزی در منطقه بویراحمد، سبب تضعیف موقعیت خوانین و سرکردگان ایل و سرانجام اعلام انقیاد آنها از حکومت مرکزی شد.

شکل‌گیری نهضت ضد استعماری ملی شدن صنعت نفت و همجواری بویراحمدی‌ها با مناطق نفت‌خیز و در مواردی حضور در مناطق نفتی، اسباب توجه مخالفان و موافقان نهضت مذکور به منطقه بویراحمد و کانون‌های قدرت آن گردید.

خوانین و سرکردگان ایل بویراحمد که در سه حوزه سیاسی؛ بویراحمد گرمسیر، بویراحمد علیا و بویراحمد سفلی در رقابت و منازعه قدرت و رقابت تاریخی قرار داشتند، هر کدام در پی آن بودند تا برای ارتقای جایگاه و حفظ موقعیت خود به کانون‌های قدرت مرکزی نزدیک شوند. بنابراین در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ هـ.ش تا کودتای مرداد ماه ۱۳۳۲ منطقه کهگیلویه و بویراحمد و به‌ویژه ایل بویراحمد شاهد حوادث و رویدادهای مختلف سیاسی و اجتماعی ناشی از نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. پژوهش

حاضر در پی آن است تا با بررسی اجمالی حوادث و رویدادهای شکل گرفته در بویراحمد، انگیزه و هدف اصلی توجه موافقان و مخالفان نهضت ملی شدن صنعت نفت به ایل بویراحمد و نیز انگیزه خوانین و سرکردگان ایل بویراحمد در پیوستن به یکی از دو طرف منازعه را دریافته و معلوم دارد که چه میزان اهداف مورد نظر آنها تحقق پیدا کرد.

جغرافیای سیاسی ایل بویراحمد

جغرافیایی ایل بویراحمد در بخش وسیعی از آن چه که امروزه استان کهگیلویه و بویراحمد، نامیده می‌شود در موقعیت سیاسی ویژه‌ای قرار داشت و قابل توجه و با اهمیت بود. نقطه اتصال سه استان مهم کشور؛ یعنی اصفهان، فارس و خوزستان بود. به تعبیر دیگر، مرکز گره خوردگی راه‌هایی بود که استان‌های مذکور را به یکدیگر متصل و می‌توانست کوتاه‌ترین راه ممکن از اصفهان به خوزستان باشد. از لحاظ نظامی دژی افسانه‌ای و تسخیرناپذیر و غیر قابل نفوذ بود که در عمل از کنترل دولت خارج و تحت حاکمیت خوانین قرار داشت.

اکتشاف و استخراج نفت در مجاورت بویراحمدی‌ها در خوزستان و نیز بخش‌هایی از قلمرو بویراحمدی‌های گرمسیری، بر اهمیت و جایگاه ایل بویراحمد افزود. همجواری بویراحمدی‌ها با چاه‌های نفت و حضور کشوری بیگانه بنام بریتانیا در منطقه که صاحب امتیاز نفت شده بود، اسباب توجه و حساسیت بیشتر نسبت به بویراحمدی‌ها گردید (روشنفکر، ۱۳۹۴: ۸۵). مجاورت با چاه‌های نفت، یعنی همسایگی با کشور بریتانیا که می‌توانست پیامدهای سیاسی و اجتماعی خاص خود را به همراه داشته باشد.

همسایگی ایلات و عشایر صاحب قدرت؛ یعنی، بختیاری‌ها در شمال، قشقایی‌ها در شرق و ممسنی‌ها در جنوب از دیگر ابعاد جغرافیایی سیاسی ایل بویراحمد بود. درگیری و تنش مداوم میان ایلات مذکور و حکومت مرکزی و در مواردی تنش‌های درونی خود ایلات و در پاره‌ای موارد، هم‌پیمانی و همبستگی بویراحمدی‌ها با بعضی از آنها، صرف نظر از انگیزه‌ها موجب شد تا هم حکومت مرکزی و هم قدرت‌های منطقه‌ای و حتی بین‌المللی مثل انگلیس حساسیت و مراقبت لازم را نسبت به بویراحمدی‌ها داشته باشند، به سخن دیگر تحرکات و اقدامات بویراحمدی‌ها را تحت نظر داشتند.

نزدیکی بویراحمدی‌ها به خلیج فارس و راه‌های تجاری و ارتباطی که مرکز کشور را به بنادر خلیج فارس متصل می‌کرد از دیگر ابعاد اهمیتی منطقه بویراحمد بود. راه بوشهر به شیراز، شیراز به اصفهان و شیراز به خوزستان و ... از جمله این راه‌های مواصلاتی بود که در دوره قاجار و پهلوی بارها به وسیله بویراحمدی‌ها مورد غارت قرار گرفته و سبب ناامنی آنها شده بودند. (صفی نژاد، ۱۳۶۸: ۷-۸ و ۴۲۲ و ۴۵۰: رزمجویی، ۱۳۷۸: ۸۱ و ۱۰۱).

جایگاه سیاسی و اجتماعی خوانین بویراحمد همزمان با ملی شدن صنعت نفت

سقوط رضاشاه خیلی زود منجر به احیاء نظام ایلی و بازگشت خوانین به قدرت گردید. با سقوط رضاشاه خوانین و خانواده‌های بویراحمدی تحت نظر و مراقبت در تهران، بساط خود را جمع کرده و مهیای بازگشت به منطقه و ایل خود شدند (اکبری، ۱۳۸۵: ۱۹۷؛ باور، ۱۳۲۴: ۷۶؛ طاهری، ۱۳۸۸: ۷۶). عبدالله خان ضرغامپور و محمد حسن خان طاهری فرزندان شکراله خان و سرتیپ خان شاخص‌ترین خانواده‌های بویراحمد بودند که پس از اعدام پدرانشان توسط رضاشاه در تهران حضور داشتند. اینان مترصد فرصت مناسب برای انتقام و رسیدن به مقام خانی در ایل خود بودند و سقوط رضاشاه شرایط لازم را برای آنها فراهم آورد (جهانبازی، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۳۸؛ باور، ۱۳۲۴: ۷۶).

در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ هـ ش حاکمان واقعی و مطلق در بویراحمد خوانین و شرکای قدرت آنها بودند. این دوره دوازده ساله، سراسر جنگ و غارتگری و هرج و مرج بود و خودسری و خودمختاری خوانین مهم‌ترین ویژگی آن محسوب می‌شد (اکبری، ۱۳۸۵: ۱۹۶). زنده شدن اختلافات و دشمنی‌های کهنه و رقابت بر سر ریاست ایل به اوج خود رسیده بود (آذریپوند، ۱۳۸۴: ۳۹۱؛ غفاری، ۱۳۷۸: ۳۶۵-۲۸۳؛ آذر پیوند، ۱۳۹۵: ۳۴۵-۱۷۵). جنگ‌های درونی و برون ایلی در طول سالیان با شدت و ضعف استمرار داشت و توده مردم در رنج و عذاب و زحمت قرار داشتند. سراسر زیستگاه ایل بویراحمد و دیگر ایلات همجوار در کهگیلویه از تمامی خدمات آموزشی، رفاهی، بهداشتی محروم بودند. با خروج متفقین از ایران و افزایش تدریجی توان دولت مرکزی؛ اقدامات سیاسی و اجتماعی مختلفی جهت برقراری نظم و امنیت در بویراحمد و همراهی سرکردگان ایل با حکومت صورت گرفت. سیاست ایجاد اختلاف میان خوانین و سرکردگان ایل (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۱۰) و (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۳۹۴/۱-۳۹۵)، سیاست تحیب و تطمیع (باور، ۱۳۲۴: ۷۷-۷۶)، تداوم سیاست خلع سلاح و خدمت نظام اجباری (باور، ۱۳۲۴: ۸۲) و (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۷۶۸/۲) از جمله آنها بود.

شایان توجه است همکاری و همراهی خوانین با حکومت مرکزی به اقتدار و توان حکومت بستگی داشت. هر چه اقتدار دولت مرکزی بیشتر می‌شد، اطاعت‌پذیری و همراهی خوانین بیشتر و بهتر می‌شد. به همین خاطر هم هر چه از سال‌های نخست دهه ۱۳۲۰ می‌گذشت و به پایان خود می‌رسید، اطاعت‌پذیری و همراهی خوانین و کدخدایان هم بیشتر می‌شد، به گونه‌ای که در آستانه دهه ۱۳۳۰ و همزمان با ملی شدن صنعت نفت سطح همکاری و همراهی خوانین با حکومت مرکزی نسبت به ابتدای دهه ۱۳۲۰ بسیار ارتقا یافته بود.

همراهی خوانین چندان ارزان برای دولت نبود و برای جلب اعتماد و همراه کردن آنها با برنامه‌های دولت امتیازات بسیاری داده شد. اعاده املاک و دارایی آنها و پذیرش مالکیت و حاکمیت آنها بر

آبادی‌های مختلف منطقه، دادن کوپن قند، شکر، چای و قماش به آنها، پذیرش ایلخانی خوانین و کدخدایی کدخدایان بر مردم، آزاد گذاشتن آنها در هر گونه رفتاری با مردم، معافیت فرزندان آنها از خدمت نظام اجباری و معافیت خود از خلع سلاح کامل از جمله این امتیازات بود (روشنفکر، ۱۳۹۴: ۲۹۲). خوانین را مطیع برنامه‌های کلی دولت کردند، اما دست آنها را در منطقه تحت حاکمیت خود باز گذاشتند و اختیار کامل به آنها دادند، تا هر گونه که تمایل دارند با مردم خود رفتار نمایند.

یکی از تدابیر و اقدامات دولت برای نابودی قدرت ایل بویراحمد، دامن زدن به اختلافات درونی ایلی بود. نتیجه این سیاست، شکل‌گیری نظام دوخانی در میان سه حوزه سیاسی بویراحمد گرمسیر، بویراحمد سفلی و بویراحمد علیا بود. بویراحمد گرمسیر از ابتدای حکومت پهلوی دوم و اطاعت و تبعیت خود را از حکومت مرکزی اعلام کرده بود. در بویراحمد سفلی هر چند رهبر و ایلخان اصلی و صاحب قدرت عبدالله خان ضرغامپور بود، اما برادرش خسروخان بویراحمدی در طول این دوره تاریخی تا نهضت ملی شدن صنعت نفت با او در جنگ و نزاع قرار داشت و بخش زیادی از توان و نیروی عبدالله خان در راه نابودی و دفع خسرو خان هزینه شد. در بویراحمد علیا نیز وضعیت دوخانی حکم‌فرما بود (غفاری، ۱۳۷۸: ۲۸۴-۲۸۳). محمدحسین خان و ناصرخان اگرچه در مواردی دچار اختلاف بودند، اما تنش و درگیری میان آنها به نسبت بویراحمد سفلی کمتر بود. بنابراین در آستانه ملی شدن صنعت نفت بویراحمد دارای ایلخان واحد نبود و همزمان در تقسیمات سه‌گانه، پنج خان در پی تثبیت قدرت بودند و برای تثبیت قدرت خود در پی نزدیکی به کانون‌های قدرت منطقه‌ای، کشوری و حتی خارجی بودند. صاحبان کانون‌های قدرت در مرکز کشور و نیز رؤسای ایلات همجوار، همچون قشقای‌ها و ممسنی‌ها در منازعات و رقابت‌های منطقه‌ای و ملی خود در تلاش بودند تا خوانین و سرکردگان ایل بویراحمد را با خود همراه سازند (انصاری، ۱۳۹۶: ۲۸۵). افزون بر کانون‌های قدرت داخلی، دولت‌هایی نظیر انگلیس نیز در تکاپوی برقراری ارتباط با خوانین منطقه و بهره‌گیری از قدرت و توان آنها در مواقع ضرورت بودند. بنابراین در چنین وضعیتی خوانین و سرکردگان ایل بویراحمد اگر هم می‌خواستند، نمی‌توانستند بی‌تفاوت نسبت به تحولات و رویدادهای منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی باشند.

ایام منتهی به پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت، از جانب خوانین و کدخدایان مؤثر ایل بویراحمد واکنش خاصی ابراز نشده است یا اینکه نگارنده سندی مبنی بر این وضعیت دریافت نکرده است. نماینده مردم منطقه در مجلس شانزدهم سلطانعلی سلطانی بود (عسکری، ۱۳۸۵: ۲۵۹)، که گرایش به دربار داشت. اکثر خوانین و کدخدایان بویراحمد با نامبرده در ارتباط بودند و حتی خسروخان بویراحمدی که بعدها نماد اصلی جریان ملی‌گرایی در ایل بویراحمد شد، در شهریورماه ۱۳۳۰ با سلطانی مکاتبه و از او اعلام حمایت کرده بود (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۰۳۵ / ۲). این وضعیت برای

خوانین و سرکردگان ایل بویراحمد طبیعی بود، زیرا از حوادث گذشته آموخته بودند که با مطالعه و ارزیابی کانون‌های مختلف قدرت و مصلحت خود و ایل خود تصمیم بگیرند.

اقدامات انگلیسی‌ها در بویراحمد و مناطق نفت‌خیز

انگلیسی‌ها در راستای تأمین و تضمین منافع خود در ایران و با شناختی که از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه ایران داشتند، بخصوص آگاهی آنها از نقش مؤثر ایلات و عشایر در تحولات سیاسی کشور، همواره در پی ایجاد و برقراری رابطه با رؤسای ایلات و عشایر، کلانتران و منتفذین محلی جهت بهره‌گیری از آنها در مواقع نیاز بودند. انگلیسی‌ها از روزگار قاجاریه به تدریج توانستند در بسیاری از مناطق ایران، بخصوص در جنوب، برخی خوانین و رؤسای ایلات و عشایر را از طریق واگذاری امتیازات مالی و حمایت‌های سیاسی و با انعقاد قراردادهای فی‌مابین با خود همراه سازند. بر اساس چنین قراردادهایی، در صورت بروز هر گونه اقدامی بر ضد منافع انگلیس از جانب دولت مرکزی و یا دول متخاصم انگلیس، رؤسای مذکور با دستور و یا تحریک دولت انگلیس به‌عنوان حامیان و عمال آن کشور به مخالفت برخاسته و تلاش می‌کردند تا از وارد شدن هر گونه آسیبی به منافع انگلیس جلوگیری نمایند (صلاحی، ۱۳۸۴: ۲۶۹-۲۶۸).

چنین سیاستی از جانب انگلیس در ایران استمرار یافت و سبب نفوذ سنتی، دیرپای انگلیس در مناطق مختلف ایران، به‌ویژه در مناطق نفت‌خیز جنوب شده بود.

یکی از مقاطعی که انگلیسی‌ها در سطح گسترده‌ای از این سیاست استفاده کردند، روزگار ملی شدن صنعت نفت بود که منافع انگلیس در ایران را در معرض تهدید جدی قرار داده بود. انگلیسی‌ها، تمامی مساعی خود را به کار گرفتند تا به هر طریق ممکن مانع از ملی شدن صنعت نفت شوند. آنها توأمان با برنامه‌های بین‌المللی و ملی، برنامه‌های مختلفی را در سطح منطقه جنوب برای کارشکنی در نهضت ضد استعماری مردم ایران به کمک عوامل خود در پیش گرفتند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

انگلیسی‌ها همزمان با شکل‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت و در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰ جریانی شبه مذهبی و پدیده‌ای اجتماعی به نام «طلوعیان» یا «سروشیان» را در دو حوزه جغرافیایی بویراحمد و بختیاری راه‌اندازی کردند (مرادی خلج و روشنگر، ۱۳۹۳: ۱۵۷) از جمله شعارهای طلوعان که بصورت مستقیم موضوع نفت را هدف قرار داده بود؛

هر کسی مهر علی (ع) در دلشه	نفت ملی سی چنشه (عسکری، ۱۳۸۵: ۲۶۰)
هر کسی مهر علی در دلشه	حونه و مال سی چنشه (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۲).

جریان طلوعی خیلی زود بخشی از استان‌های فارس، خوزستان و اصفهان را در بر گرفت. رهبری طلوعیان در منطقه بویراحمد را شخصی موجه بنام آقا بابا به عهده داشت که بنا به برخی گزارشات با بعضی از «مقامات نفتی در خوزستان و اهواز مجالست و معاشرت داشته و تا روزهای آخر هم با آنها در ارتباط» بود (حسینی، ۱۳۷۳: ۲۱).

داده‌های تاریخی در میان بختیاری‌ها از شخصی بنام «میجر جیکاک» یاد می‌کند که نقش اصلی را در طراحی و ترویج پدیده طلوعی داشته است. جیکاک نامی آشنا برای مناطق نفت‌خیز جنوب و بخصوص مردم مسجد سلیمان و عشایر بختیاری بود (گارثویت، ۱۳۷۳: ۲۲۹). جیکاک در راستای حفظ منافع نفتی دولت انگلیس و برای جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت، برنامه‌های مختلفی را طراحی و به اجرا در آورد. او در خوزستان به اتفاق دیگر مأموران سیاسی انگلیسی «اتحادیه عشایر خوزستان» را تشکیل دادند. این اتحادیه صدها نفر از اعراب را مسلح نمود تا ابتدا از آنها برای سرکوب کارگران شرکت نفت و غارت و آتش زدن جمعیت‌هایی استفاده کند و سپس در صورت پیروزی نهضت ملی، برای تجزیه احتمالی خوزستان از ایران زمینه‌چینی نماید. در همین راستا، و در جهت اجرای این منظور، اتحادیه عشایر خوزستان، از اتحادیه عرب کمک خواست تا آنها را از فشار دولت ایران برهاند (جامی، ۱۳۸۱: ۳۷۸؛ گرانتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۴۹۹).

فتنه جیکاک زمانی اوج گرفت که برای مقابله با ملی شدن صنعت نفت به امام زمان (عج) به‌عنوان اصلی‌ترین باور مردم، متوسل شد و خطاب به مردم اعلام کرد که در ملاقاتی که با امام زمان (عج) داشته، امام از ایشان خواسته تا به مردم اعلام کند که دست از ملی شدن صنعت نفت بردارید (سایت آزادمردان بختیاری، ۹۰/۱۰/۲۶). گزارش دیگری حکایت از آن دارد که مسترجیکاک در منطقه گچساران و باشت جهت ترویج خرافه‌پرستی و وادار نمودن مردم علیه ملی شدن صنعت نفت تلاش می‌کرد. وی با صرف هزینه‌های هنگفت و با لباس روحانی و لهجه لری و معرفی خود بنام سیدی دلسوز، در پی انحراف مردم از نهضت ملی بود و با توسل به اعتقادات و باورهای دینی مردم این شعار «تو که مهر علی من دلته نفت ملی سی چنته» را تکرار می‌کرد (عسکری، ۱۳۸۵: ۲۶۰-۲۵۹).

یکی از دیگر اقدامات انگلیسی‌ها برای ناکام گذاشتن نهضت مقاومت ملی، بهره‌گیری از خوانین و رؤسای ایلات و عشایر هم پیمان خود در جهت ایجاد اختلاف و نفاق میان ایلات و عشایر و تحت فشار قرار دادن دولت ایران از طریق آنها بود. به‌عنوان نمونه، بر اساس روایات مختلف ملک منصورخان باشتی از طرفداران دکتر محمد مصدق و طرفداران نهضت ملی بود و حتی تلاش می‌کرد تا دیگر خوانین منطقه را با نهضت ملی همراه نمایند، اما پس از مدتی و با ورود مستر فاستر انگلیسی و همچنین توصیه‌های حسینقلی خان رستم، به طرفداران دربار و مخالفان مصدق پیوست (همان: ۲۶۱) در مورد

دیگری انگلیسی‌ها کوشیده بودند تا خسروخان بویراحمدی و آقا محمدتقی خان خوبانی را با واگذاری امتیازات بسیار و تهیه اسلحه و مهمات به مقدار زیاد، وادار به برپایی شورش علیه دولت مصدق نمایند که با مخالفت افراد مذکور، این توطئه خنثی گردید (حسینی، ۱۳۷۳: ۴۱).

انگلیسی‌ها در طراحی برنامه کودتا نیز به ایلات جنوب از جمله بویراحمدی‌ها توجه داشته‌اند. وودهاوس که از طراحان کودتای ۲۸ مرداد بود، در خاطرات خود می‌نویسد: در همان موقع [زمان کودتا] سران عشایری می‌بایست در شهرهای عمده جنوب به قدرت‌نمایی بپردازند. در صورت مقاومت از جانب حزب توده، عشایر قرار بود شهرهای کلیدی مانند اصفهان و آبادان را به تصرف در آورند (وودهاوس، ۱۳۶۴: ۵۵). وی در خاطرات خود بارها از واژه «برادران» که همان برادران رشیدیان باشد استفاده و آنها را این‌گونه توصیف می‌کند «قرار بر این شد که برادران سنگ زیربنای برنامه‌های ما باشند» و تأکید می‌کند که آندو قبلاً برای ما کار کرده بودند (همان: ۳۹). بعضی از خوانین بویراحمد در طول نهضت مقاومت ملی با برادران رشیدیان حضوری و نوشتاری در ارتباط بودند و علیه مصدق و نهضت در بویراحمد فعالیت می‌کردند (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۰۷۹/۲). با توجه به چگونگی اجرای کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ و موفقیت انگلیسی‌ها در آن، فرصت بهره‌گیری از ظرفیت ایلات و عشایر برای عملیات نظامی پیش نیامد، اما در منطقه عمال و هم‌پیمانان آنها توانستند ضمن دامن زدن به اختلافات گذشته، بخش زیادی از توان و نیروی هواداران نهضت مقاومت ملی را به تحلیل برند به احتمال خوانین مرتبط با رشیدیان از ارتباط او با انگلیسی‌ها بی اطلاع بودند و اقدامات آنها در قالب جبهه بندی داخلی تعریف می‌شد.

انتخابات مجلس هفدهم؛ صحنه مبارزه مخالفان و موافقان مصدق در بویراحمد

تلاش‌های مخالفان و موافقان ملی شدن صنعت نفت در میان بویراحمدی‌ها منجر به شکل‌گیری دو جبهه متخاصم در میان آنها گردید. جبهه‌بندی و صف‌آرایی خوانین در مقابل یکدیگر موضوع تازه‌ای نبود و چنین وضعیتی در ادوار گذشته بارها پیش آمده بود، اما ویژگی مهم و متمایز این دوره، شکستن مرزهای جغرافیایی ایلی و قبیله‌ای بود.

بازتاب ملی شدن صنعت نفت در بویراحمد، در قالب انتخابات مجلس هفدهم شورای ملی نمایان گردید. تا قبل از این انتخابات، سلطانعلی سلطانی نماینده مردم بهبهان و کهگیلویه در مجلس بود و به دلیل نفوذ بسیار و فقدان رقیبی قدرتمند و مهم‌تر از همه، همراهی و همکاری دربار و دولت‌ها از او مانع خاصی برای ورود به مجلس نداشت. خوانین و کدخدایان بویراحمد، بیش از هر مسئول دیگری با وی مراوده و مکاتبه داشتند (کهگیلویه و بویراحمد، مجموعه‌ای از گزارش‌ها و اسناد، ۱۳۹۲: دو جلد). وی عامل پیونددهنده خوانین و کدخدایان بویراحمد با حکومت بود. نکته مهم و قابل تأمل که از مکاتبات

یاد شده قابل فهم و درک می‌باشد، آن است که همراهی و همکاری طرفین در راستای تأمین و تضمین منافع مشترک بود. منافی بود. منافی که به خود و اطرافیان نشان محدود می‌شد و توده مردم و منافع ملی در آن جای نداشت. این‌گونه مرادفات نوعی معامله محسوب می‌شد که با تغییر شرایط امکان لغو و قطع آن همیشه وجود داشت، زیرا که بر اصول و مبانی محکمی استوار نبود.

ملی شدن صنعت نفت و شکل‌گیری دولت مصدق، شرایط سیاسی و اجتماعی تازه‌ای را در کل کشور و به تبع آن در بویراحمد ایجاد نمود. انتخابات مجلس هفدهم شورای ملی آوردگاهی تازه برای خوانین و کدخدایان بویراحمد بود تا از طریق آن در پی ایجاد شرایط و وضعیت بهتری برای خود باشند. اختلافات عبدالله خان ضرغامپور به‌عنوان قدرتمندترین خان بویراحمد با برادرش خسروخان بویراحمدی در تابستان سال ۱۳۳۰ دوباره اوج گرفته بود. محمد حسن فردمنشی عبدالله خان طی نامه‌ای در تاریخ ۱۳۳۰/۴/۲۹ به سلطانی ضمن اشاره به عدم آسایش ایل، از وی تقاضای اصلاح و ایجاد وحدت میان دو برادر را مطرح می‌کند (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۰۳۴/۲).

خسروخان قشقایی که از هواداران جدی مصدق و نهضت ملی بود، در پی همراه کردن خوانین بویراحمد با نهضت بر آمد. وی در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۰/۵/۱۳ برای عبدالله خان ضرغامپور، ضمن اشاره به اقدامات خسروخان بویراحمدی در تهران علیه وی، تقاضای مذاکره و اصلاح میان دو برادر را مطرح می‌نماید و توصیه می‌کند که دو برادر اختلافات خود را کنار بگذارند. وی آمادگی خود را برای اصلاح کردن طرفین اعلام نمود (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۷۵). شواهد تاریخی بیانگر آن است که تا این زمان (شهریورماه ۱۳۳۰) خسروخان بویراحمدی و عبدالله خان ضرغامپور به هواداران مصدق ملحق نشده بودند. خسروخان بویراحمدی در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۰/۶/۴ به سلطانی ضمن اعلام آمادگی خود برای همراهی و همکاری با او در انتخابات دوره هفدهم، به اختلاف خود و برادرش عبدالله خان پرداخته و درخواست می‌کند تا از طریق نخست‌وزیری یا ستاد ارتش ارثیه پدری آنها تقسیم گردد (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۰۳۵-۳۶/۲). بعد از این مکاتبات که نشانگر علاقه‌مندی هر دو به رفع اختلافات بود، روانه تهران شدند. مجیدی با اشاره به گرایش طایفه قنوتی‌های بهبهان به دکتر مصدق می‌نویسد که عبدالله خان و خسروخان با وساطت قنوتی‌ها و هماهنگی و مشورت خسروخان قشقایی در اهواز و در جلسه‌ای ویژه ضمن صلح و آشتی با همدیگر، پیمان بستند و ذیل قرآنی را امضاء و تعهد کردند که از دکتر مصدق و نهضت ملی حمایت نمایند. از دیگر توافقات آنها، پذیرش و به رسمیت شناختن ریاست عبدالله خان بر ایل توسط خسروخان و در عوض، عبدالله خان و طایفه قنوتی متعهد شدند که در صورت حضور خسروخان در انتخابات از او حمایت نمایند. بعد از انعقاد این پیمان هر دو به تهران عزیمت و ضمن ملاقات با بعضی رهبران جبهه ملی حمایت و همبستگی خود و ایل بویراحمد را به

نهضت ملی و دکتر مصدق اعلام نمودند (مجیدی، ۱۳۷۱: ۳۰۴؛ آذر پیوند، ۱۳۸۴: ۴۱۷). طاهری با اشاره به اختلافات دیرینه آنها، می‌نویسد که هر دو بصورت جداگانه به تهران رفتند و پس از چند روز به اتفاق هم از تهران برگشتند و در جلسه‌ای مشترک به مردم ایل خود اعلام کردند که از جانب شما مردم، به نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق پیوستیم (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۷۵). بدون تردید این اتحاد و اتفاق مهم حاصل تلاش نیروهای وابسته به نهضت ملی و هواداران دکتر محمد مصدق بود.

دولت ملی در راستای تحقق اهداف و سیاست‌های نفتی خود و با آگاهی از برنامه‌ها و دسیسه‌های انگلیسی‌ها در مناطق نفت‌خیز، نیازمند قدرت نظامی و سیاسی ایلات بود. ناهماهنگی ارتش با دولت ملی چنین نیازی را مضاعف و آن را تبدیل به یک ضرورت کرده بود. عبدالله خان خسروخان بویراحمدی با اعلام وفاداری به جبهه ملی، با تمام توان و نیروی خود وارد عرصه مبارزه شدند و با اعلام حمایت از کاندیداتوری جبهه ملی، یعنی آیت‌الله سید جعفر غروی در انتخابات هفدهم، جبهه‌ای نیرومند را مقابل مخالفان نهضت تشکیل دادند.

رقابت غروی با سلطانی در حوزه انتخابی بهبهان و کهگیلویه، تبدیل به رقابت و صف‌آرایی دو جریان جبهه ملی و طرفداران دربار گردید. غروی مورد حمایت جبهه ملی بود و طرفداران و وابستگان به شاه و دربار و محافظ انگلیسی از سلطانی حمایت می‌کردند. صف‌آرایی سرکردگان ایل بویراحمد در دو جبهه یاد شده از مهرماه ۱۳۳۰ هـ.ش آغاز گردید. قبل از این تاریخ کاندیدای مورد حمایت اکثر سرکردگان ایل سلطانی بود. (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۰۳۵/۲)، خسروخان به اتفاق عبدالله خان و دو تن از کدخدایان بنام و منتفذ و پرآوازه بویراحمد، یعنی کی نصیر بهادر تامرادی و آقا محمدتقی خوبانی همبستگی و همراهی خود را با غروی اعلام کردند. در مقابل، جمعی دیگر از سران بویراحمد در تلگرافی به سلطانی در تاریخ ۱۳۳۰/۹/۲۶ ضمن اعلام وفاداری خود، نوشتند «دیروز در ورود غروی [به بهبهان] علی‌رغم میل خسروخان و عبدالله خان فدویان در تظاهراتی که به نفع او داده شد شرکت نکردیم و امروز هم آنان با غروی رفتند» آنها در ادامه نامه‌ی خود با اشاره به گذشته، همراهی کی نصیر بهادر و آقا محمدتقی به خوانین را مورد تأکید قرار دادند (همان: ۱۰۴۱).

با ورود عبدالله خان و به‌ویژه برادرش خسروخان بویراحمدی به میدان رقابت دو جریان مذکور، دیگر خوانین و کدخدایان بویراحمد مواضع خود را اعلام و هر کدام به اقتضای شرایط و منافعی که می‌توانست برای آنها به همراه داشته باشد، در یکی از دو جبهه و جریان قرار گرفتند. جمعی از کدخدایان بویراحمد سفلی که اغلب همراه و همگام با عبدالله خان و خسروخان بودند، طی تلگرافی به تاریخ ۱۳۳۰/۹/۲۶ حمایت خود را از سلطانی اعلام کردند (همان، ص ۱۰۴۱). در تاریخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۴ جمعی از سران عشایر و اهالی بهبهان در تلگرافی به نخست‌وزیر مصدق، ضمن متهم کردن هواداران غروی

به همکاری، با حزب توده و ایجاد آشوب و انقلاب در بهبهان نوشتند « تمنا داریم دولت از تحمیل غروی به ما خودداری و صرف‌نظر فرمایند» (همان: ۱۰۴۹).

رستم شهرخی در نامه‌ای به محمدحسین خان طاهری -از خوانین بویراحمد علیا- به تاریخ ۱۳۳۰/۱۱/۹ ضمن گزارش اقدامات عبدالله خان برای راضی کردن کدخدایان بویراحمد سفلی در همراهی با غروی، از عدم همکاری آنها با وی و کارشکنی نظامیان در منطقه خبر داده است (همان: ۱۰۵۳). محمدحسین خان طاهری در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۰/۱۱/۱۰ به سلطانی، ضمن ابراز ارادت و یادآوری محبت‌های گذشته سلطانی به خانواده کریم‌خان به انتخابات هفدهم پرداخته و می‌نویسد «ما فامیل کریم‌خان و ایل بویراحمد علیا به‌جز آقای سلطانی هیچ شخصی را نمی‌شناسیم» (همان: ۱۰۵۴). وی در نامه‌ای دیگر به ملک منصور خان باشتی در تاریخ ذکر شده می‌نویسد «اینجانبان [محمدحسین خان و ناصرخان طاهری] از طرف خود و افراد ایل بویراحمد در دوره هفدهم مجلس شورای ملی جناب آقای سلطانی را وکیل و نماینده خود تعیین و نامزد نموده‌ایم و معظم‌الیه وکیل خود و نماینده محترم مجلس شورای ملی از جانب کهگیلویه و بویراحمد علیا می‌شناسیم» (همان: ۱۰۵۶). یادآوری این نکته ضرورت دارد که بویراحمد علیا جزو حوزه انتخابیه فارس بود، اما ملک منصورخان باشتی در راستای تقویت جبهه مخالفان نهضت ملی و تقویت جبهه دربار، طی نامه‌ای به حسینقلی خان رستم ضمن ابراز بی‌اعتمادی به عبدالله خان و خسروخان بویراحمدی می‌نویسد «نمی‌دانم چه صلاح می‌دانید اگر بویراحمد علیا را در انتخابات بهبهان شرکت بدهیم که رأی بیشتری داشته باشیم تا به آقای سلطانی بدهیم». وی در ادامه پیشنهاد می‌کند «ناصرخان [طاهری] ... برای اینکه آلت دست مخالفین نشود او را تحییب فرمایید (همان: ۱۰۴۵). بر اساس همین پیشنهاد بود که حسینقلی خان رستم دخترش را به عقد ناصرخان طاهری در آورد و جبهه مورد نظر خود را تقویت نمود. بر اساس گزارش دیگری، مقامات ارتش و دیگر هواداران دربار برای جلوگیری از پیوستن خوانین بویراحمد علیا به هواداران نهضت ملی، برای انجام وصلت یاد شده برنامه‌ریزی کردند (تقوی، ۱۳۷۷: ۴۵۶).

کدخدای بخشی از طایفه بابکانی در تلگرافی به تاریخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۷ به نخست‌وزیر و وزارت کشور، ضمن شکایت از عبدالله خان و خسروخان و یادآوری اقدامات گذشته آنها، اعلام می‌کنند «به مناسبت خدمات صادره از جناب آقای سلطانی معظم له کاندید عشایر کهگیلویه به نمایندگی دوره هفدهم مجلس می‌باشد و از هیچ‌گونه فداکاری در راه موفقیت ایشان مضایقه نداریم» (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۰۵۸/۲). جمعی از خوانین و کدخدایان بویراحمد سفلی در تلگرافی به تاریخ ۱۳۳۰/۱۲/۵ برای نخست‌وزیر، ضمن یادآوری اقدامات گذشته عبدالله خان و خسروخان بویراحمدی اعلام می‌دارند که «کاندیدای این دو نفر را اینجانبان به هیچ وجه قبول نداشته» و در پایان کلبعلی خان برادر دیگر

عبدالله خان را به عنوان خان جایگزین آندو معرفی می‌کنند (همان: ۱۰۶۰). محمدشفیع مرتضوی کدخدای سادات کریک در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۰/۱۲/۲۵ به سلطانی، ضمن گزارش فعالیت‌های خود برای جمع‌آوری رأی از حمایت طایفه سادات امامزاده علی به سلطانی خبر می‌دهد (همان: ۱۰۵۹). خوانین بویراحمد علیا هوادار سلطانی و طرفدار دربار بودند، اما رهبری اصلی این جبهه را حسینقلی خان رستم به عهده داشت و چهره‌های تأثیرگذار آن، ملک منصور خان باشتی و ناصرخان طاهری بودند. ناصرخان طاهری پیش از صف‌آرایی علنی دو جریان، در ماجرای پدیده طلوعیان، از آنها حمایت می‌کرد (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۴۵). گزارش دیگری حکایت از آن دارد که ناصرخان طاهری خود یکی از اعضای اصلی هسته مرکزی طلوعیان بود (صدری، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

عبدالله خان ضرغامپور در رأس جبهه هواداران غروی قرار داشت، اما مؤثرترین عنصر این جریان در منطقه خسروخان بویراحمدی بود وی در هنگام حضور هیأت خلع ید در خوزستان، مراتب همبستگی و حمایت خود و برادرش و ایل بویراحمد را از نهضت ملی به رهبری مصدق و آیت‌الله کاشانی بر شمرد (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۷۷). خسروخان که به لحاظ تحصیلات و آگاهی‌های سیاسی به نسبت دیگر خوانین بویراحمد در جایگاه بهتر و بالاتری قرار داشت به عامل پیوند و ارتباط میان رهبران نهضت ملی و هواداران آنها در منطقه تبدیل شده بود.

سلطانی و هواداران او بر این باور بودند که دولت و مسئولان اجرایی در کار انتخابات دخالت می‌کنند. سلطانی پیش از برگزاری انتخابات، موضوع طرح سؤال از نخست‌وزیر و وزیر کشور را در مجلس شانزدهم دنبال کرد. او در توضیح سؤال خود می‌گوید «آقای سید جعفر غروی (بین‌النهرینی) که عضو جبهه ملی است به ادعای خودشان کاندید جبهه ملی است وی به بهبهان رفته و وزیر کشور به فرماندار بهبهان توصیه می‌فرمایند موجبات تجلیل و احترامات ایشان فراهم آورند. آقای حسین مکی یکی از خوانین کهگیلویه را در تهران ملاقات و علاقه شدید جنابعالی [مصدق] را در انتخابات آقای غروی اظهار و توصیه می‌فرمایند» (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۲ / ۱۰۶۲-۱۰۶۱). شکل‌گیری چنین وضعیتی به بالا رفتن تنش و تشدید منازعات در منطقه کمک کرد و طرفین فعالیت‌های خود را برای رسیدن به هدف مورد نظر شدت بخشیدند. اما مصدق در حالی که انتخابات در بسیاری از حوزه‌ها برگزار شده بود و حدود ۸۰ نماینده به مجلس راه یافته بود و در بعضی حوزه‌ها در حال برگزاری بود، جهت شرکت در دادگاه لاهه مجبور به ترک کشور شد، به همین خاطر دستور توقف در رأی‌گیری را اعلام و ادامه انتخابات را به بعد بازگشت خود موکول کرد (سفری، ۱۳۷۱: ۵۸۱). انتخابات کهگیلویه و بهبهان از جمله حوزه‌های بود که دستور توقف صادر و انتخابات برگزار نگردید.

بویراحمدی‌ها در فاصله قیام سی تیر تا کودتای ۲۸ مرداد

تشدید منازعه میان مصدق و دربار در تیرماه ۱۳۳۱ در بویراحمد و دیگر ایلات همجوار مخالفان و موافقان نهضت ملی را به واکنش واداشت. حسینقلی خان رستم در ۱۳۳۱/۴/۲۷ طی نامه‌ای به سلطانی، ضمن اشاره به حضور ولی پناهی (از کدخدایان پرآوازه بویراحمد) در شیراز و ملاقات با وی، خوشوقتی و خوشحالی خود را از موفقیت «وطن پرستان» (اشاره به استعفای مصدق) ابراز می‌دارد. حسینقلی خان رستم در ادامه نامه خود به حضور خسروخان بویراحمدی و کی نصیر بهادر تامرادی در تهران اشاره می‌کند و می‌نویسد «به عقیده بنده تنها راه تقویت عناصر مخالف آن‌هاست از قبیل محمدحسین خان طاهری و بستگان او و ولی پناهی و ... منصورخان باشتی» (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۰۷۴/۲). متن کلی نامه‌ی یاد شده حکایتگر خوشحالی جبهه مخالفان مصدق و برنامه‌ریزی موافقان دربار برای آینده و برخورد با طرفداران مصدق در منطقه بوده است.

خسروخان بویراحمدی به اتفاق کی نصیر بهادر و عطاطاهری در تابستان ۱۳۳۱ به تهران رفتند و با چهره‌هایی چون، حسین مکی، آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق ملاقات کردند. بنا به گزارش طاهری که خود در این ملاقات‌ها حضور داشته است، خسروخان از جانب برادرش عبدالله خان و دیگر سرکردگان ایل بویراحمد، ضمن اعلام همبستگی مجدد با دولت و نهضت ملی، از وضعیت منطقه و تلاش‌های مخالفان گزارش لازم را عرضه کرد (طاهری، ۱۳۸۸: ۵۰۵-۴۹۵).

به دنبال پیروزی دوباره نهضت و نخست‌وزیری مجدد مصدق، مخالفان و هواداران دربار تلاش‌های گسترده‌ای را برای تقویت جبهه خود و ناکامی طرفداران نهضت ملی دنبال کردند. منصورخان باشتی و سلطانی از حسینقلی خان رستم درخواست کردند تا دختر خود را به عقد ناصر خان طاهری در آورد. هدف اصلی از این وصلت تقویت جبهه مخالفان نهضت بود (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۰۷۶/۲).

ناصرخان و محمدحسین خان طاهری طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۱/۶/۷ برای سلطانی، ضمن گزارش سفر خود به تهران و ملاقات دوستان و اظهار سپاسگزاری از او به خاطر کمک‌هایش می‌نویسد «بنا به دستور و اصلاح معظم‌الیه به عموم دوستان و همسایگان به ورود رسیدن به محل ارتباطات گرفته و با سعی [و] کوشش فراوان من جانب الله توانسته‌ام که وحدت و یگانگی را در بین عموم فراهم نمایم» آنها در ادامه می‌نویسند «با روحی قوی و اتحاد و یگانگی در این جا نشسته و منتظر دستور دوستان می‌باشیم». این دو در پایان نامه از رشیدیان یاد می‌کنند که به قول وودهاوس از طراحان اصلی کودتای ۲۸ مرداد «برادران رشیدیان» سنگ زیربنای برنامه‌های انگلیس در مقابل نهضت ملی نفت بودند (وودهاوس، ۱۳۶۴، ص ۳۹). نامه‌ی محمدحسین خان و ناصرخان طاهری این‌گونه پایان می‌پذیرد «سلام و ارادت ناقابل این فدوی [فدویان] را به حضور حضرت اجل آقای رشیدیان که صاحب و

اختياردار اين جانثاران است به عرض برسانيد... هر چند در برابر آن حضرت ناقابل هستيم ولي انجام وظيفه نموده و هميشه وقت رضايت خاطر آن صاحب خودمان» را فراهم نماييم (کهگیلويه و بوير احمد، ۱۳۹۲: ۱۰۷۹/۲).

به نظر می‌رسد که بعد از قيام سی تیر و پیروزی نهضت مقاومت ملی، هواداران مصدق در بوير احمد تا حدودی دچار غرور پیروزی شده بودند و به همین خاطر توجه چندانی به فعاليتها و برنامه‌های مخالفین خود نداشتند. اسناد و گزارش‌ها بيانگر فعاليتها بیشتر مخالفان نهضت مقاومت ملی و می‌باشد. نامه‌ی مفصل محمدحسین خان و ناصرخان طاهری به سلطانی و نیز مکاتبه آنها با دیگر خوانین هم پیمان خود؛ حسینقلی خان رستم، منصورخان باشتی و ... اثباتگر این ادعا است (کهگیلويه و بوير احمد، ۱۳۹۲: ۱۰۶۷/۲-۱۱۰۰). یکی از اقدامات سلطانی در راستای تقویت هواداران دربار، تلاش بی‌وقفه برای دور کردن عبدالله خان و خسروخان از نهضت مقاومت ملی و کشاندن آنها به جبهه دربار بود. اسکندر خان چرامی در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۷ به سلطانی ضمن اشاره به ملاقات‌های متعدد خود با خسروخان و عبدالله خان، آرزو می‌کند که در انجام مأموریت محوله موفق شود (همان: ۱۰۸۹).

حادثه اسفندماه ۱۳۳۱ و شایعه خروج شاه از کشور، موجی از نگرانی و اضطراب در دل هواداران دربار ایجاد می‌کند. اسکندرخان چرامی در تلگرافی ارسالی خود برای محمدرضا شاه به تاریخ اسفند ۱۳۳۱ می‌نویسد «خبر تصمیم شاهانه بر مسافرت به خارج کشور در بین عشایر و ایلات موجب اضطراب و نگرانی شدید گردیده» و در ادامه ضمن یادآوری موقعیت خاص کشور می‌نویسد «فدویان سربازان و جانثاران شاهنشاه بوده و تا آخرین قطره خون برای فداکاری در راه شاهنشاه حاضر و منتظر امر و فرمانی» (همان: ۱۰۹۱).

وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر منطقه و احساس خطر جدی از جانب هواداران دربار، موجب تلاش بیشتر آنها برای تقویت مواضع خود و به هم ریختن صفوف و اتحاد طرفداران نهضت مقاومت ملی گردید.

ملک منصور خان در تاریخ ۱۳۳۲/۴/۱۱ طی نامه‌ای به عبدالله خان ضرغامپور، ضمن بیان مشکلات موجود، کهگیلويه و بوير احمد را سرزمین نفرین شده معرفی می‌کند که تنها راه نجات آن «دوستی و یکرنگی» و «رفاقت و اتحاد» است. وی در ادامه، از ملاقات خود با خسروخان سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که با هر گونه جنگ و زد و خورد مسلحانه مخالف است و «هر کاری با مذاکره» قابل حل می‌باشد. منصورخان در پایان به عبدالله خان پیشنهاد می‌کند که شما بزرگی کرده و همه خوانین منطقه را جمع و سبب صلح عمومی در منطقه بوير احمد، کهگیلويه و ممسنی شوید (همان: ۱۱۰۱-۱۱۰۲) به نظر می‌رسد که این پیشنهاد پس از آن مطرح شد که ناصرخان قشقایی با ورود به بوير احمد در منطقه

سی سخت با عبدالله خان ضرغامپور و خسروخان بویراحمدی جلسه داشته و در خصوص مبارزه و جنگ علیه هواداران دربار بخصوص حسینقلی خان رستم گفتگو کرده بود (همان: ۱۱۰۴؛ تهران مصور، شماره ۵۲۹، ۱۳۳۲/۷/۱۰).

همزمان با رویدادهای ذکر شده فعالیت شدید توده‌های‌ها در بهبهان و درگیری و منازعه آنها با بازاریان و طرفداران دربار گزارش شده است (کهگیلویه و بویراحمد، همان: ۱۱۰۴). شهر بهبهان که تنها شهر منطقه بویراحمد و کهگیلویه محسوب می‌شد و مردم منطقه مایحتاج و نیازهای خود را از این شهر خرید می‌کردند، دچار نوعی آشوب و ناامنی شده بود که علت عمده آن تشدید فعالیت هواداران دو جریان و نیز اقدامات طرفداران حزب توده بود. در مرداد ماه ۱۳۳۲ بیانیه‌ای با امضای نصرت بهادر قنواتی صادر می‌شود. بیانیه یاد شده عامل اصلی مشکلات شهر را خانواده‌های موسوی و سلطانی معرفی کرده که «در پی تضعیف نهضت ملی» هستند. بیانیه با تأکید بر اهداف مقدس نهضت ملی، عوامل آشوب و خرابکاری در بهبهان را وابستگان به انگلیس معرفی کرده است (همان: ۱۱۰۵).

هواداران دربار در منطقه همزمان با اقداماتی که در سطح بین‌المللی و کشوری برای انجام کودتا و شکست نهضت ملی دنبال می‌شد، فعالیت‌های خود را تشدید کردند. در تیرماه ۱۳۳۲ ناصرخان طاهری با یک برنامه‌ریزی قبلی، اقدام به قتل سیف‌الله شجاعی کرد. شجاعی یکی از کدخدایان تیره آقایی و از هواداران مؤثر نهضت ملی بود. با کشته شدن شجاعی، جنگ و درگیری در بویراحمد شعله‌ور شد و بسیاری از سرکردگان ایل را درگیر حادثه مذکور کرد (آذریبوند، ۱۳۸۴: ۴۱۷؛ حسینی، ۱۳۷۳: ۲۶). محمدناصر قشقایی در خاطرات خود می‌نویسد «در قسمت بویراحمد [۱۳۳۲/۴/۱۹] بین عبدالله خان ضرغامپور و محمدحسین خان و ناصرخان بویراحمدی زد و خورد شروع شده است. ساعت ده فرمانده لشکر (سرتیپ میر جهانگیری) آمد به باغ ارم که زد و خورد در بویراحمد بد است» (قشقایی، ۱۳۶۶: ۳۸۶). این اتفاق منجر به شکاف جدی میان هواداران جبهه ملی شد، زیرا که عبدالله خان به‌عنوان رهبر اصلی جریان مذکور در منطقه بنا به مصلحت و اقتضای ایلی، حاضر به برخورد با ناصرخان طاهری نشد و مهم‌تر آنکه طایفه مقتول را تهدید به برخورد کرد.

شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق هواداران جبهه ملی دچار یأس و ناامیدی شدند و به تدریج اختلاف میان آنها بالا گرفت. در عوض هواداران دربار سرمست شادی ناشی از سقوط دولت مصدق و پیروزی شاه و دولت کودتا بودند. این جبهه که همچنان نگران اقدامات احتمالی رقیب خود در منطقه بودند برنامه‌های مختلفی را طراحی و اجرایی کردند که فرصت دوباره‌ای نصیب مخالفان نگردد.

بازتاب کودتا در بویراحمد

عبدالله خان، خسروخان و اکثر کدخدایان بویراحمد طی تلگراف شدیدالحنی برای دولت کودتا، بر ادامه حمایت خود از دکتر مصدق و دولت ملی اصرار ورزیدند و تأکید کردند که تا آخرین قطره خون خود از دولت قانونی مصدق حمایت می‌کنند (حسینی، ۱۳۷۳: ۳۳)، خوانین قشقایی عبدالله خان را برای مشورت و تبادل نظر به منطقه نخودان سمیرم دعوت کردند. عبدالله خان از رفتن امتناع و در عوض خسروخان و فرزند خود خداکرم خان را با همراهی کی نصیر بهادر، ولی پناهی، آقا محمدتقی خوبانی و عطا طاهری فرستاد. طاهری نتیجه شور و مشورت را تصمیم‌گیری بر قیام علیه دولت کودتا در زمان مقتضی عنوان کرده و می‌نویسد «طرفین اتفاق کردند که موضوع قیام محرمانه باشد» (طاهری، ۱۳۸۸: ۵۳۴-۵۴۴). قشقایی نیز در خاطرات خود ۱۳۳۲/۶/۲ ضمن اشاره به بویراحمدی‌ها و تبادل نظر با آنها می‌نویسد «برای هر گونه فداکاری آماده و حاضرند» (قشقایی، ۱۳۶۶: ۴۰۶). گزارش دیگر از ملاقات سران قشقایی و بویراحمدی بیانگر امضای سوگندنامه برای مبارزه مسلحانه علیه دولت کودتا بود «... این پیمان در حاشیه قرآنی نوشته شد و امضاء کنندگان زیر آن را مهر کردند، آنگاه قرار شد روز پنجم شهریور با هم در یک موقع طغیان کنند». (تهران مصور شماره ۵۲۹، جمعه ۱۳۳۲/۷/۱۰).

ناصرخان قشقایی در تاریخ ۱۳۳۲/۶/۲۲ طی نامه‌ای به خسروخان بویراحمدی، از وضعیت مساعد هواداران جبهه ملی می‌نویسد و اینکه اوضاع کشور هر روز بدتر می‌شود. وی با تأکید بر اینکه کلیه احزاب با دولت کودتا مخالف هستند، از حضور پی‌درپی نمایندگان دولت نزد خود و برادرانش می‌گوید و یادآوری می‌کند که قصد هر تصمیمی را که داشتند با او (خسروخان بویراحمد) مشورت خواهد کرد (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۱۱۴/۲). با توجه به اینکه شهریورماه زمان بازگشت ایلات به قشلاق بود و شرایط برای شورش علیه دولت کودتا مساعد نبوده، شورش و اقدام مسلحانه علیه دولت را به زمان دیگری واگذار می‌کنند. نویسندگان محلی با اشاره به سوگندنامه خوانین گزارش می‌کنند که خسروخان بویراحمدی تدارک حمله به تیپ بهبهان را دادند و با عده‌ای حدود هزار نفر نیروی مسلح به طرف بهبهان حرکت نمود اما با حضور نمایندگان خسروخان قشقایی و تغییر زمان حمله و سازش قشقایی با دولت وی را وادار به بازگشت کردند (مجیدی، ۱۳۷۱: ۳۰۸؛ انصاری، ۱۳۹۶: ۲۹۵؛ آذر پیوند، ۱۳۸۴: ۴۲۰؛ حسینی خواه، ۱۳۷۸: ۳۷۱).

هواداران دربار با وجود پیروزی حاصله از کودتای ۲۸ مرداد، همچنان نگران اقدامات جبهه رقیب بوده و در این بین، بیش از هر کس دیگری نسبت به اتحاد عبدالله خان و برادرش خسروخان بویراحمدی نگران و دلواپس بودند. افزون بر این، شخص خسروخان بویراحمدی رهبری واقعی مخالفان کودتا را عهده‌دار و با تلاش پیگیر در پی مبارزه علیه دولت بود. به همین خاطر هواداران دولت کودتا و در رأس

آنها سلطانی، با یک برنامه دقیق و حساب شده با نزدیکی به عبدالله خان، مقدمات قتل خسروخان بویراحمدی را فراهم کردند. خسروخان بویراحمدی در تاریخ ۱۳۳۲/۷/۲ در قلعه فیلگاه و در منزل خود پذیرای برادرش عبدالله خان بود، دقایقی بعد از استقبال به دستور برادرش برای همیشه بدرقه گردید (اکبری، ۱۳۸۵: ۳۱۱). با مرگ خسروخان بویراحمدی پرونده جبهه ملی در بویراحمد بسته شد و مخالفان موقت سلطانی تبدیل به دوستان دیروزی شدند. ترکان قشقایی نیز بعد از مدتی تلاش بی‌حاصل از در مصالحه با دولت کودتا برآمدند. با پیش آمد چنین اتفاقاتی معلوم شد که منافع فردی و شخصی بر هر امر دیگری مقدم بود.

اقدام عبدالله خان ضرغامپور در دستور صدور قتل برادرش خسروخان، آن هم زمانی که اختلافات گذشته را کنار نهاده و در یک جبهه قرار داشتند، شگفت‌آور و غیر منتظره بود. اغلب تاریخ نویسان محلی قتل او را توطئه طرفداران دربار با محوریت سلطانعلی سلطانی مطرح کرده‌اند (غفاری، ۱۳۷۸: ۳۵۵؛ تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۴۴۵؛ حسینی خواه، ۱۳۷۸: ۳۷۱؛ مجیدی، ۱۳۷۱: ۳۰۵). ولی پناهی در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۲/۷/۸ برای سلطانی می‌نویسد «موضوع آقای عبدالله خان اقدام لازم را نموده و دیروز عصر خبر رسیده است که آقای خسروخان را به قتل رسانیده و از طریق بهبهان [با] حضرت آقای موسوی وارد مذاکره شده است (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۱۱۶/۲). این سند حکایتگر برنامه طراحی شده برای قتل خسروخان بوده است. عبدالله خان زمینه و پتانسیل لازم برای پذیرش پیشنهاد یا طرح نقشه قتل برادر خود را داشت. پاشنه آشیل او اقدام علیه دولت مرکزی بود که در گذشته مرتکب شده بود. افزون بر این، همراهی و همکاری او با مخالفان دربار (جبهه ملی) و سرانجام سقوط دولت مورد حمایت او و قدرت‌یابی دوباره سلطانی، وی را در شرایطی قرار داده بود که احساس ضعف شدید می‌کرد. او اگر می‌خواست دوباره صاحب قدرت شود و جایگاه گذشته خود را به دست آورد و یا آنکه موقعیت موجود را حفظ نماید، چاره‌ای جزء پذیرش کاری بزرگ را نداشت. پذیرش پیشنهاد قتل برادر در دنیای جنگ و قدرت آنقدرها هم سنگین نبود، اول بار نبود و آخرین بار هم نبود.

هواداران دربار و دولت کودتا به‌ویژه محمدحسین خان و ناصرخان طاهری، در تلگرافی به تاریخ ۱۳۳۲/۶/۲۶ برای سرلشکر زاهدی نخست‌وزیر کودتا، ضمن تبریک صمیمانه خود و «افراد ایل شاهپرست بویراحمد علیا» آمادگی خود را «برای اجرای اوامر و منویات عالی» اعلام کردند (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۱۱۱۵/۲). ایندو همچون گذشته همکاری خود را با دولت در زمینه خلع سلاح، سربازگیری و جمع‌آوری مالیات تداوم بخشیدند و در عوض دولت هم آنها را در جایگاه اجتماعی و سیاسی خود به رسمیت شناخته و با آنها همکاری کرد.

عبدالله خان ضرغامپور و کدخدایان هم پیمان او نیز، با کشتن خسروخان بویراحمدی به عنوان یکی از هواداران پرشور جبهه ملی، همراهی دوباره خود را با حکومت آغاز کردند. وی در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۲/۷/۱۵ (حدود دو هفته بعد از قتل برادرش) به سلطانی به عنوان نماد و نماینده دربار، ضمن سپاس و تشکر از پیام‌های محبت‌آمیز او می‌نویسد «فدوی همواره حاضر و آماده برای جان بازی در راه شاهنشاه محبوب بوده و عملاً به ثبوت رسانیده‌ام». عبدالله خان در ادامه نامه با تحسین جایگاه سیاسی سلطانی، از او جهت حضور در منزل خود (ضرغام آباد) دعوت می‌کند (همان: ۱۱۱۶). سلطانی در مدت زمان کوتاهی بعد از قتل خسروخان (۱۳۳۲/۷/۲۰) وارد ضرغام آباد مرکز قشلاقی عبدالله خان گردید و مورد استقبال گرم قرار گرفت و عطا طاهری به نمایندگی از عبدالله خان در خطابه خیرمقدم به سلطانی گفت که «عشایر با شاه زنده است» (همان: ۱۱۱۹-۱۱۱۸).

به دنبال قتل خسروخان، بسیاری سرکردگان و کدخدایان بویراحمد در نامه‌های جداگانه به سلطانی ضمن ابراز شرمندگی از حوادث گذشته، ارادت صمیمانه خود را اعلام کرده و آمادگی لازم برای هر گونه همکاری با شاهنشاهی ایران و دولت را اعلام نمودند (همان: ۱۱۴۵-۱۱۲۶). علاوه بر اینها و مهم‌تر از همه آنکه، عبدالله خان ضرغام پور و تعداد زیادی از کدخدایان هم پیمان و سرشناس بویراحمد در آبان ماه ۱۳۳۲ با وساطت سلطانی و مسئولان نظامی به ملاقات شاه رفته و با او دیدار کردند. اینان که همگی تا قبل از کودتا طرفدار جبهه ملی و دکتر مصدق بودند، بر وفاداری خود به شاه و حکومت تأکید نموده و تجدیدعهد و پیمان کردند. ملاقات با دیگر مسئولان لشکری و کشوری نیز صورت گرفت و به هر کدام هدایای نفیسی از قبیل ماشین و تفنگ داده شد، تا بار دیگر همراهی و همکاری خوانین و کلانتران ایل با حکومت دنبال گردد (تقوی، ۱۳۷۷: ۶۶-۴۶۵).

سلطانی که در ایجاد اختلاف میان هواداران جبهه ملی نقش اساسی داشت و باعث نزدیکی و همکاری خوانین بویراحمد به حکومت شده بود، مورد تشویق و تقدیر مسئولان مملکتی قرار گرفت. زاهدی نخست‌وزیر کودتا در تلگرافی به تاریخ ۱۳۳۲/۷/۲۰ به سلطانی از خدمات او تقدیر کرد (کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۲/۱۱۹۹). سرلشکر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۴/۱/۲۴ به سلطانی چنین می‌نویسد: «آقای سلطانعلی سلطانی، به فرمان مطاع شاهانه به پاس فداکاری‌هایی که در قیام ملی ۲۸ مرداد ابراز داشته‌اید به اعطاء یک قطعه نشان رستاخیز درجه یک مفتخر می‌گردید» (همان: ۱۱۹۹). به احتمال زیاد منظور از فداکاری مورد نظر، تشویق و تحریک عبدالله خان در کشتن خسروخان و سرانجام وادار کردن آنها به ملاقات با شاه و همراهی و همکاری با حکومت مورد توجه بوده است.

نتایج پژوهش:

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها و عوامل آنها در مناطق نفت خیز و به خصوص در ایلات مستقر و همجوار با مناطق نفت خیز، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم عوامل و ابزارهای خود را داشتند. انگلیسی‌ها با دوراندیشی و با بهره‌گیری و سوء استفاده از صداقت و سادگی ایلات و عشایر و در مواردی با دادن امتیازات مادی و معنوی به بعضی از رهبران ایلات و عشایر نفوذ می‌کردند و به اقتضای زمان و مکان و نیاز، استفاده و منافع خود را تأمین و تضمین می‌کردند.

جریان ملی شدن صنعت نفت و دولت برخاسته از آن از جمله مواردی بود که انگلیسی‌ها مجبور به بهره‌گیری و استفاده از عوامل و نیروهای خود شدند و برنامه‌ها و سیاست‌های مختلفی را عملیاتی کردند تا مانع تحقق و سرانجام ناکامی نهضت ملی شوند. این مهم با ایجاد اختلاف میان هواداران دکتر محمد مصدق و قبل از آن با برپایی جنبش طلوعیان تا حدود زیادی تأثیرگذار نشان داد و موجبات یأس و ناامیدی را در میان مردم ترویج نمود. اگرچه انگلیسی‌ها به طور مستقیم با سران ایلات و عشایر کهگیلویه و بویراحمد ارتباطی نداشتند، اما با واسطه و از طریق عوامل خود در مناطق همجوار، تأثیرگذاری و اقدامات خود را دنبال می‌کردند و برداشت این است که اینگونه بازیگران بدون آنکه خود بدانند، در زمین انگلستان و برای انگلستان بازی می‌کردند.

بررسی‌ها حاکی از آن است که اتحاد و اتفاق عبدالله خان ضرغامپور و برادرش خسرو خان در حمایت و همراهی با نهضت ملی نفت، اسباب نگرانی و نفرت عوامل استعمار انگلیس به خصوص سلطانعلی سلطانی را به همراه داشت. تلاش و کوشش این دو برادر و به خصوص خسرو خان بویراحمدی در حمایت از دولت مصدق و نفرت از کودتاگران منجر به تلاش عوامل انگلیس برای انتقام از او شد و سرانجام با نقشه بسیار پیچیده و ماهرانه، عبدالله خان ضرغامپور را وادار به کشتن برادرش خسروخان کردند و برای این خوش خدمتی به استعمار و استبداد داخلی، مدال لیاقت دریافت نمودند.

تضعیف و سرانجام متلاشی شدن ساختار نظام ایلی و استقلال کدخدایان از خوانین، از دیگر نتایج بازتاب جنبش ملی شدن نفت در ایلات بویراحمد بود. حضور گسترده و مؤثر کدخدایان متنفذ در دو جبهه مخالفان و موافقان نهضت ملی نفت، آوردگاه و میدانی تازه بود تا کدخدایان توانایی و کارآمدی خود را بی واسطه خوانین به نمایش بگذارند و این سرآغازی بود برای استقلال کدخدایان از خوانین که سرانجام انحطاط و سقوط نظام ایلی را به دنبال داشت.

عبور از مرزهای جغرافیایی ایلی یکی دیگر از یافته‌های پژوهش است که به تدریج و در درازمدت تأثیر بسیاری در به هم ریختگی و فروپاشی هرم ایلی در منطقه شد. یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های نظام ایلی، تبعیت و پیروی مجموعه ایل از رهبری ایل بود. خوانین و کدخدایان یک حوزه جغرافیایی در

ماجرای ملی شدن صنعت نفت، رویه و سیاست واحدی نداشتند. و هر کدام بر اساس مرام و منافع شخصی خود اتخاذ تصمیم داشتند. بنابراین و در حوزه جغرافیایی یک ایل، نهضت ملی نفت برخوردار از موافقان و مخالفانی بود. نکته آخر آنکه برای نخستین بار مؤلفه هایی چون: احزاب و جریانهای سیاسی و فکری تا حدودی در میان ایلات و عشایر رسوخ می کند. بعضی افراد و اشخاص متنفذ و بخصوص باسواد و تحصیل کرده، گرایش به احزاب سیاسی و فکری را جایگزین علقه ها و شاخصه های ایلی کردند. این نکته ظریف و معدود اما مهم در گذر زمان زمینه ساز تحول تازه ای شد که در تضعیف نظام ایلی اثرگذار بود.

منابع و مطالعات

- اکبری، حامد (۱۳۸۸). مصدق و عشایر، شیراز: نوید شیراز.
- اکبری، قدرت اله (۱۳۸۵). بویراحمد در گذرگاه تاریخ، شیراز: مصطفوی.
- انصاری، جلیل (۱۳۹۶). خوانین و جنگ گجستان، ممسنی: فریاد کویر.
- آذریبوند، الله بخش (۱۳۸۴). تحولات سیاسی کشور و جنگ گجستان، یاسوج: چویل.
- _____ (۱۳۹۵). موانع تاریخی توسعه نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج: چویل.
- باور، محمود (۱۳۲۴). کوه گیلویه و ایلات آن، گچساران: بی نا.
- تابان سیرت، کاووس (۱۳۸۰). دلاوران کوهستان بویراحمد، قم: مؤسسه فرهنگی طیبین.
- تقوی مقدم، مصطفی (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- جامی (۱۳۸۱). گذشته چراغ راه آینده است (تاریخ ایران در فاصله دو کودتا)، تهران: نیلوفر.
- جهانبازی، نمکی (۱۳۹۴). ناگفته هایی از تاریخ بویراحمد و قسمت هایی از کهگیلویه و ممسنی، یاسوج: چویل.
- حسینی خواه، جمشید (۱۳۷۸). بویراحمد و رستم گاهواره تاریخ، اصفهان: نشر فردا.
- حسینی، ساعد (۱۳۷۳). گوشه های ناگفته ای از تاریخ معاصر ایران، شیراز: نوید.
- دهنوی، محمد (۱۳۶۳). مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانی ها و پیام های آیت الله کاشانی، جلد دوم، تهران: چاپخش.
- رزمجویی، محمدکرم (۱۳۷۸). نبرد گجستان، تهران: کارنگ.
- روشنفکر، محمد مهدی (۱۳۹۳). پدیده طلوعیان و نقش انگلیسی ها در شکل گیری آن، دو فصلنامه پژوهشنامه تاریخ های محلی ایران، سال دوم، شماره سوم.
- روشنفکر، محمد مهدی (۱۳۹۴). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایل بویراحمد در دوره پهلوی، دانشگاه شیراز، رساله دکتری.

- سفری، محمدعلی (۱۳۷۱). *قلم و سیاست*، تهران: نامک
- شیفته، نصرالله (۱۳۷۰). *زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق*، تهران: کومش.
- قنبری، داریوش (۱۳۸۵). *دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- صدری، ستار (۱۳۹۵). *بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایل بویراحمد بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۴۲*، یاسوج: چویل.
- صفی نژاد، جواد (۱۳۶۸). *عشایر مرکزی ایران*، تهران، امیرکبیر.
- صلاحی، سهراب (۱۳۸۴). *ایران و دو جنبش در نیم قرن*، تهران: سازمان بسیج اساتید.
- طاهری، عطا (۱۳۸۸). *کوچ، کوچ، تهران: سخن*.
- عسکری، نادر (۱۳۸۵). *باوی گوشه‌ای در سرای همایون*، یاسوج: چاپ ملت، بی‌نا.
- غفاری، یعقوب (۱۳۷۸). *تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد*، اصفهان: گل‌ها.
- قشقایی، محمدناصر (۱۳۶۶). *سال‌های بحران، خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی*، تصحیح نصرالله حدادی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کهگیلویه و بویراحمد، *مجموعه اسناد و گزارش‌ها*، کتاب اول، سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۰ (۱۳۹۲)، به کوشش کاوه بیات، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- کهگیلویه و بویراحمد، *مجموعه اسناد و گزارش‌ها*، کتاب دوم، سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۳۶ (۱۳۹۲)، به کوشش کاوه بیات، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- کیهان، مسعود (۱۳۱۱). *جغرافیای مفصل ایران*، تهران: مطبعه مجلس.
- گارتویت، جن اف (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری‌ها با استفاده از اسناد منتشر نشده وزارت خارجه انگلیس*، ترجمه و حواشی محراب امیری، تهران: نشر سپند.
- گراتوسکی و دیگران (۱۳۵۹). *تاریخ ایران اسلامی*، ترجمه کیخسرو کشاورز، تهران: پویش.
- مجله تهران مصور، شماره ۵۲۹، جمعه ۱۳۳۲/۷/۱۰، ص ۳.
- مجیدی، نورمحمد (۱۳۷۱). *تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد*، تهران: انتشارات علم
- مصدق، محمد (۱۳۷۵). *خاطرات و تألمات مصدق*، چاپ هشتم، تهران: علمی.
- وودهاوس، سی‌ام (۱۳۶۴). *اسرار کودتای ۲۸ مرداد*، ترجمه نظام‌الدین دربندی، تهران: نشر راهنما.